



آفات خطابه

محمد سبحانی یامچی

موضوعاتی را که برای مجلس خطابه آماده می‌کند، به خوبی بفهمد تا مخاطبان را آن‌چنان که شایسته است اقناع کند.

در دین اسلام، سخن گفتن از روی علم و بصیرت و لب فرو بستن از بیان نادانسته‌ها، یکی از حقوق خداوند بر بندگان شمرده شده است؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در پاسخ زراره که پرسید: «مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ حق خداوند بر بندگان چیست؟» فرمودند: «أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ»^۱ آن

یکی از بهترین شیوه‌های انتقال پیام در تبلیغ، بیان مطالب به صورت سخنرانی و خطابه است لیکن آسیبها و آفاتی نیز برای آن متصور می‌باشد.

در این سطور قصد داریم تا برخی از آفتهای خطابه را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

۱. عدم آمادگی علمی

هر سخنران، باید در مورد موضوع سخنرانی خویش اطلاعات کاملی داشته باشد تا مخاطبان براساس صلاحیت علمی و اطلاعاتی او، سخنانش را قبول کنند. خطیب باید در حسد خودش دین‌شناس باشد،

۱. الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، تهران، دار الکتب

سخن مگوی، چه این [کار موجب می‌شود] که در هنگام گفتن از روی علم نیز متهم شوی.»

ج. دچار لکنت زبان می‌شود. از جمله عواملی که موجب می‌شود خطیب نامفهوم سخن بگوید و احیاناً دچار لکنت زبان گردد، دودلی و تردید در صحت مطلبی است که می‌خواهد بیان نماید. علی علیه السلام فرمودند: «لَا تُحَدِّثُ مَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ»^۲ سخنی که می‌ترسی مورد تکذیب واقع شود، نگو.»

اگر خطیب بخواهد یک سخنرانی خوب و قانع کننده برای مخاطبان ارایه کند، باید چند برابر وقت سخنرانی، به جمع آوری مطالب پردازد.

در سفری که به زیارت امام رضا علیه السلام داشتیم، در خدمت دوستان به محضر حضرت آیه الله فلسفی، برادر مرحوم فلسفی، شرفیاب شدیم. از ایشان درباره خاطراتی که از برادرشان

است که آنچه را که می‌دانند، بگویند و در چیزی که نمی‌دانند، توقف نمایند.» زبان در دهان ای خردمند چیست

کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی

که گوهر فروش است یا پيله‌ور
بدون علم و آگاهی سخن گفتن،
گاهی بدین صورت است که خطیب
موضوعی را مورد بحث قرار می‌دهد
که در تخصص او نیست و از آن
بی اطلاع است. دیگر آنکه در مطلبی
بحث کند که در تخصص او است؛ ولی
برای مهیا شدن باید وقت مطالعه و
مراجعه داشته باشد و اگر بخواهد
بدون مراجعه سخن بگوید، بدون علم
سخن گفته است. خطیبی که بدون علم
و آگاهی، مطالب خود را در کرسی
خطابه مورد بحث و بررسی قرار
می‌دهد، با این کار:

الف. ارزش کلام و شخصیت
خود را کاهش می‌دهد.

ب. خود را نزد مخاطب متهم
می‌سازد. علی علیه السلام فرمودند: «لَا تَقُلْ مَا لَا
تَعْلَمُ فَتَنْهَمَ بِإِخْبَارِكَ بِمَا تَعْلَمُ»^۱ درباره
چیزی که از آن علم [و اطلاع] نداری

الاسلامية، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۳، ح

۷.

۱. عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۳۰.

۲. همان، ص ۵۲۰.

داشتند، سؤال کردیم. فرمودند: «ایشان در این اواخر برای هر سخنرانی شش ساعت مطالعه می‌کردند.»

وقتی خطیب به اندازه کافی در خصوص موضوع سخنرانی خود مطالعه نکرد و مطالب را آماده ننمود، در هنگام سخنرانی دچار مشکلاتی می‌شود که از جمله آنها می‌توان به عدم اعتماد به نفس اشاره کرد. «دیل کارنگی» می‌گوید: تا آنجا که می‌توانید مطلب جمع‌آوری کنید. برای این آنها را گرد آورید که اعتماد به نفس بیشتری در شما تولید شود.^۱

اشکال دیگری که خطیب در هنگام سخنرانی به آن مبتلا می‌شود، آن است که در حین خطابه، به جهت نبود مطلب کافی شروع به تکرار مطالب می‌کند که این کار موجب خستگی مخاطب شده، او را نسبت به شنیدن ادامه سخنرانی بی‌رغبت می‌کند. به علاوه، این کار باعث می‌شود خطیب از موضوعی به موضوع دیگر برود و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه بپرد. با این کار وی پیوندی بین موضوعات بیان شده برقرار نکرده، اعتماد به نفس

خود را از دست می‌دهد؛ در نتیجه ممکن است عصبانی شده و حتی با مشاهده مشکلی کوچک در مجلسی به مخاطبان اهانت کند و ادب خطابه را رعایت ننماید؛ بنابراین، برای اینکه خطیب به این آفت خطابه گرفتار نشود، لازم است برای موضوع سخنرانی به اندازه کافی مطالب مفید جمع‌آوری کند و در هنگام ارائه آنها، نظم و ترتیب را مراعات کند.

۲. عدم تناسب موضوع

گاه اتفاق می‌افتد که خطیب تناسب مطلب با مجلس را رعایت نمی‌کند و موضوعی را که برای بحث انتخاب کرده، شایسته مجلس و متناسب با فهم مخاطبان نیست؛ در نتیجه به آنها ستم می‌کند.

علم و آگاهی خطیب به موضوع بحث، بدان معنی نیست که او مجاز باشد در هر مجلسی و برای هر مخاطبی، آنچه را که در آن موضوع آماده کرده و آگاهی دارد، بگوید؛ چرا

۱. ناطقین زبردست و روش نفوذ آنها در مردم، دیل کارنگی، ترجمه ضیاء عالم‌زاده، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا، ص ۲۶.

نشد. نتیجه آن سخنرانی نامتناسب و غیربلیغ آن شد که علما و افراد محترمی که در مجلس حضور داشتند، سخت رنجیده خاطر و متأثر شدند و گمان بردند که خطیب مجلس این سخنان را درباره عالم متوفی گفته است؛ از اینرو، وی را ملامت نمودند.^۱

۳. شتاب زدگی

یکی دیگر از آفتهای خطابه، شتاب زدگی در سخنرانی است. عجله و شتاب در سخنرانی، موجب پیوستن کلمات به یکدیگر می شود که در نتیجه موضوع مورد بحث برای شنوندگان نامفهوم می ماند. همچنین جاذبه سخن خطیب در نزد مخاطب از بین می رود؛ زیرا در این حال، آهنگ سخن در کلمات رعایت نمی شود. در حالی که در طی خطابه، کلمات باید با صراحت به پایان برسند و موارد فصل و وصل مراعات گردد و کلماتی که آخر آنها شدت ادا و یانرمی در تلفظ لازم دارند، رعایت شوند؛ ولی عجله و شتاب،

که این کار خلاف بلاغت و موقعیت شناسی است و آسیبی است که خطیب و خطابه را تهدید می کند.

مرحوم فلسفی رحمته الله علیه می گوید: مجلسی را به مناسبت سالگرد یکی از روحانیان بزرگ و عالی قدر تشکیل داده بودند. برای سخنرانی در آن مجلس از واعظ تحصیل کرده و لایقی که می توانست به خوبی و شایستگی عهده دار مجالس سنگین شود، دعوت شده بود. او موقعی که منبر رفت، مشاهده کرد چند نفر از روحانیان که در دل از روش اجتماعی و مشی سیاسی آنان ناراحت و متأثر بود، در مجلس حضور دارند. دیدن آن چند نفر احساس واعظ را به شدت تحریک نمود و آن چنان تحت تأثیر قرار گرفت که از مجتهد بزرگوار و فقیه عالی قدری که مجلس به مناسبت سالگرد او تشکیل یافته بود، غافل شد و تمام توجه وی به عواطف درونی خودش معطوف گردید و سخن را از مذمت علمای سوء آغاز نمود و در این باره روایات متعددی خواند و تا پایان مجلس از بحث علمای سوء خارج

۱. گفتار فلسفی، (سخن و سخنوری)، محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵-۱۶۶.

کلامش هر چه بهتر و بیشتر در مخاطب اثر بگذارد و افراد بیشتری را به خود و سخنانش جذب کند، اصل طبیعی و فطری هماهنگی است که از فنون مهم سخنوری به شمار می‌رود. سخنران باید به گونه‌ای حرف بزند که مطلب مورد بحث با کیفیت صوت، وضع قیافه، صدای خفیف یا شدید، حرکات دست و زبان و اندام و... منطبق باشد.

آنجا که می‌خواهد برای امیدواری پاکان و تشویق نیکوکاران از پاداش الهی و رحمت نامحدود خداوند مهربان سخن بگوید، یا آنکه می‌خواهد به گناهکاران نادم و تائب، مژده مغفرت و بخشش دهد و آنان را به عفو الهی دلگرم سازد، حتماً باید با صدای پرمهر، کلمات دلنواز، آهنگی نرم و قیافه‌ای امیدبخش سخن بگوید. به عبارتی، سخن خطیب به گونه‌ای باید باشد که در مجلس، جو رحمت به وجود آید تا شنوندگان با استماع سخنان او اشک شوق بریزند و با

تمام کلمات را به هم متصل ساخته و لطافت کلام را از بین می‌برد. از طرفی، شنونده نیز باید مجال شنیدن و فکر کردن داشته باشد؛ از اینرو، خطیب باید ایستگاهها را در نظر بگیرد و موارد تعجب و استفهام را هم مشخص سازد. و اگر شعر می‌خواند، دکلمه‌وار باشد تا کلمات آهنگین تعبیر گردد و در طی کلام، به شنونده مجال تفکر داده شود.^۱

البته خطیب باید متوجه باشد که کلمات را هم خیلی باکندی و سنگینی بیان نکند. خود این عمل موجب ملالت مخاطب می‌شود و او را از شنیدن باز می‌دارد.

از اموری که سبب شتاب زدگی در ارائه مطالب می‌شود عدم تنظیم آنهاست. خطیب با مرتب و منظم کردن مطالب و دانسته‌های خود، دارای قدرت ابتکار و متانت در سخنرانی خواهد شد که خود موضوعی بسیار اساسی در خطابه است.

۴. عدم مراعات هماهنگی

از نکات مهمی که خطیب باید در هنگام سخنرانی آن را مراعات کند تا

۱. اصول و مبادی سخنوری، محمد باقر شریعتی سبزواری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶، ص ۷۶.

اکرم سَلَّمَ آمده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خُطِبَ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ أَمَا بَعْدُ فَإِذَا ذَكَرَ السَّاعَةَ اشْتَدَّ صَوْتُهُ وَأَحْمَرَّتْ وَجَنَّتَاهُ»^۱ رسول خدا ﷺ موقعی که خطبه می خواند، در خطبه اش می فرمود: اما بعد، و وقتی از قیامت یاد می کرد، آهنگ صدایش تشدید می گردید و چهره مبارکش سرخ می شد.»

علی ؑ وقتی مردم را به جهاد دعوت می کرد و آنها در جبهه جنگ حاضر نمی شدند، سخت ناراحت می شد و خشم درونی خود را در قالب الفاظی تند و آتشین بر زبان می آورد. در مورد سربچی مردم کوفه از جنگ با خوارج فرمودند: «الدَّلِيلُ وَاللَّهِ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ وَالْمَغْرُورُ مَنْ عَزَزْتُمُوهُ وَأَضْبَحْتُ وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ وَلَا أَصْدَقُ قَوْلِكُمْ فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَبْدَلَكُمْ بِي غَيْرِي وَأَبْدَلَنِي بِكُمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْكُمْ»^۲ به خدا قسم! دلیل آن کسی است که شما یار و

امیدواری به فیض نامحدود الهی مجلس پایان پذیرد. آنجا که می خواهد گناهکاران جسور و بی باک را به خود آورد، پرده غفلتشان را بدرد و از روز قیامت و کیفر گناه آگاهشان سازد، با آهنگی نگران کننده اعلان خطر کند.

اگر خطیب هماهنگی را رعایت نکند و مثلاً بشارت رحمت و مژده مغفرت الهی را با آهنگی خشن و قیافه ای تلخ ادا کند، همچنین خشم خداوند و مجازات گناهکار را با آهنگی نرم و قیافه ای شاد القا کند، مخاطبین دچار تضاد روحی می گردند. نه نیکوکاران و پاک دلان آن طور که باید از بشارت او امیدوار می شوند و نه گناهکاران و آلودگان از هشدار وی آن طور که باید احساس خوف و خطر می نمایند.

رسول اعظم ﷺ و ائمه طاهرین ؑ که مبلغان رسالات الهی و داعیان الی الله بودند، برای آنکه در مردم اثر شایسته بگذارند و تعالیم الهی را هرچه بهتر و بیشتر در آنها نفوذ دهند، این اصل را در گفتار خویش رعایت می نمودند. درباره پیامبر

۱. الامالی، الشيخ الطوسي، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴، ص ۳۳۷، ح ۲۶، المجلس الثاني عشر.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۳۳۸، ح ۲۶.

ناصرش باشید و مغرور آن کسی است که شما [با خدعه] اغفالش نمایید [و به راه باطلش سوق دهید]. صبح نمودم در حالی که نه به یاری شما طمع دارم و نه گفتار شما را تصدیق می‌نمایم. خداوند بین من و شماها جدایی افکند و به جای من دیگری را به شما بدهد و به جای شماها کسانی را که بهتر از شما هستند به من عنایت فرماید.»

۵. تضاد گفتار با عمل

مخاطبان یک خطیب قبل و بعد از سخنرانی، خاموش و آرام اما دقیق و زیرکانه، رفتار او را مورد بررسی قرار می‌دهند. اگر رفتار خطیب را با گفتارش همگون احساس کنند، از عمق جان سخنرانی و مواعظ او را دنبال می‌کنند؛ ولی اگر کردار خطیب را خلاف اظهاراتش احساس کردند، به سخنان او با تمسخر می‌نگرند؛ از اینرو، عامل بودن خطیب به گفته‌های خود، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

در اوایل ظهور اسلام، از جمله عللی که باعث پیشرفت دین الهی و گرایش مردم به اسلام شد، عمل رسول

گرامی اسلام به گفتار خود بود. آن حضرت، هر آنچه از احکام دین را به مردم ابلاغ می‌فرمود، خود پیش از دیگران به کار می‌بست و به موقع آن را اجرا می‌کرد. علی علیه السلام که خود تسریت یافته آن حضرت بود، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَأْتِي قِبْلَتَكُمْ عَنْهَا؛^۱ ای مردم! به خدا قسم [هیچ وقت] شما را به طاعتی ترغیب ننمودم، مگر آنکه خود قبل از شما به آن سبقت جستم و [هیچ وقت] شما را از معصیتی نهی ننمودم، مگر آنکه خویشتن را پیش از شما از آن باز داشتم.»

اگر خطیب اهل عمل نباشد، تبلیغ او کارساز نبوده، به هدف نمی‌رسد. در تعبیرات روایی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است: «مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السَّرَّاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيَحْرِقُ نَفْسَهُ؛^۲ کسی که [به مردم] نیکی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲. جامع احادیث الشيعة، السيد البروجردی، قم، منشورات مدينة العلم آية الله خویی، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۴۲۲، ح ۲۹۸۶.

طلب علم بی رغبت می شوند، به دلیل آنکه فراوان شاهد کمبود عالم با عمل هستند.»

مرحوم فلسفی رحمته الله در خصوص آفت تضاد حرف و عمل خطیب و اثرات زیانبار آن می گوید: «واعظ تحصیل کرده و عالمی بود که چند سال قبل از دنیا رفت. او را می شناختم و به اخلاقی و واقف بودم. او در منابر چیزهایی را به مردم سفارش می نمود که خودش به آنها عمل می کرد. او در کار بعضی از زنان نادان بسیار حساس بود و سخت رنج می برد و مکرر در منابر تذکر می داد. می گفت: در یکی از روزها که به طرف مجلس می رفتم، زنی را دیدم که در نهر امیریه رخت می شوید. از دیدن آن نارحت شدم. به مجلس آمدم و پس از چند دقیقه توقف، منبر رفتم. جمعیت زیادی بود. در اواخر منبر، احساس درونی ام

بیاموزد و خود عمل نکنند، مانند چراغی است که دیگران را روشن می سازد و خود را می سوزاند.» از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند: «الْدَاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالزَّائِمِي بِلَا وَتَرٍ»^۱ عالم بی عمل، همانند تیرانداز بدون کمان است.»

اگر خطیب اهل عمل نباشد، خداوند نفوذ کلام او را از بین می برد و نمی تواند مردم را به سوی حق هدایت کرده، از زشتیها بازشان بدارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَفْعَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا»^۲ همانا هنگامی که عالم به علم خود عمل نکند، مواعظ او بر قلبها می لغزد [و در آن نفوذ نمی کند]؛ همان گونه که آب باران بر سنگ غیر قابل نفوذ می لغزد.»

همچنین رفتار نامطلوب خطیب و ناهماهنگی رفتار و عمل او، موجب بی رغبتی مردم به فراگیری علم دین می شود و آنها را از این فریضه الهی دور می سازد. علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا زَهَدَ النَّاسُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَثْرَةَ مَا يَرَوْنَ مِنْ قِلَّةٍ مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلِمٌ»^۳ همانا مردم در

۱. الخصال، الشيخ الصدوق، قم، منشورات جامعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم، ۱۴۰۳، ص ۶۲۱.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۴۴، ح ۳.

۳. عيون الحكم والمواعظ، ص ۱۷۷.

مرا واداشت پیرامون شستن لباسها در نهر تذکری بدهم. اول آن را که بین راه دیده بودم، به اطلاع حضار رساندم. سپس گفتم: به اینان بگوئید انصاف داشته باشید، آب مشروب را کثیف نکنید، پلیدها را به خورد مردم ندهید، سلامتشان را به خطر نیندازید و لباسهای چرکین را در نهرها نشوید! سخنم تمام شد. منبر را ترک گفتم. در راه، عده زیادی با من مصافحه کردند و دست دادند. خیابان فرعی را طی نموده، به امیریه خیابان اصلی رسیدم. عده زیادی از مردان و زنان مستمع نیز آن راه را پیمودند. در خیابان امیریه کنار نهر نشستم تا دستهایم را بشویم. در حالی که می شستم، یکی از حاضران مجلس بالای سرم ایستاد و حرفهای مرا مانند خود من تکرار کرد و با صدای بلند گفت: انصاف داشته باشید، دستهای آلوده خود را در نهر نشوید، آب مشروب مردم را کثیف نکنید، پلیدها را به خوردشان ندهید و سلامت آنان را به خطر نیندازید!

واعظ محترم گفت: من پیش از

سخنان گوینده، متوجه نبودم که شستن

دست در آب جاری، یک قسم آلوده کردن آب است و من ناآگاه مرتکب این تخلف شدم. گفته‌های او مردم را متوجه من نمود و با تبسمی آمیخته به استهزاء مرا نگاه می‌کردند. آنقدر خجالت‌زده و شرم‌نده گردیدم که برخاستن از کنار نهر و نگاه کردن به مردم، برایم بسی دشوار و سنگین بود. خلاصه برخاستم و رفتم و فردا ناآگاهی خود را برای شنوندگان توضیح دادم.^۱

۶. وضعیت نامطلوب خطیب

داشتن وضعیت نامطلوب و ظاهری نامرتب از سوی خطیب، از آفتهایی است که از جذابیت سخنران می‌کاهد. معمولاً برخوردهای اولیه، اثراتی همیشگی در مخاطبان به جای می‌گذارد؛ بنابراین، برای ارائه یک سخنرانی موفق، داشتن ظاهری آراسته از ضروریات است.

چگونگی وضع ظاهر و پوشاک خطیب، گویای شخصیت درون او است. بعید به نظر می‌رسد خطیبی که با

۱. گفتار فلسفی، ص ۶۰-۶۲.

وضعیت خود انتخاب کنید! این مسئله ممکن است نقش بسیار کمی در عملکردها و تواناییهای واقعی خطیب داشته باشد؛ اما به طور نمادین، ظاهر خطیب ارائه دهنده پیامی بسیار قوی است و بر تصور دیگران در مورد او اثر بسزایی خواهد گذاشت. به عبارت دیگر، وقتی یک سخنران با سر و وضعی نامرتب در مقابل شنوندگان حاضر شود، شنوندگان همان قدر برای سخنرانی او ارزش قائل می‌شوند که آن سخنران به لباس خود ارزش داده است.^۲

۷. طرح شبهه بدون پاسخ قوی

برخورد خطیب با شبهه‌ای که عنوان کرده، به دو صورت است: یا برای آن جوابی قانع کننده و قوی دارد و مخاطب خود را قانع می‌کند، یا اینکه

ظاهری آشفته و نامرتب در برابر مخاطبین ظاهر می‌شود، نظر آنها را به خود جلب کند. حضور شایسته در برابر شنوندگان، از مواردی است که می‌تواند در به وجود آوردن دید و زمینه مثبت در شنوندگان مؤثر واقع شود.

شیوه لباس پوشیدن، سبک آراستن خود و همچنین محیطی که خطیب برای خود برمی‌گزیند، بخشی از پیام است که او به دنیای پیرامون خود ارسال می‌کند. بی‌گمان، سبک زندگی خطیبی که با ظاهری مرتب در بین مردم ظاهر می‌شود، با زندگی خطیبی که با موهای ژولیده، لباس و ظاهری نامرتب در مقابل مردم ظاهر می‌شود، متفاوت است.^۱

اگر در این باره یک قاعده طلایی وجود داشته باشد، آن قاعده این است که خطیب چیزی نپوشد که باعث انحراف مخاطب از پیام یا کاهش تأثیر آن باشد. علاوه بر آن، وضعیت مرتب خطیب باعث اعتماد به نفس او شده، وی را آدمی باتشخص و باوقار نشان می‌دهد. پس بهترین کیفیت را برای

۱. مهارت‌های ارتباطی، رابرت بولتون، ترجمه منصوره شاه‌ولی، تهران، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵؛ روانشناسی روابط انسانی، (مهارت‌های مردمی)، رابرت بولتون، ترجمه حمیدرضا سهرابی با همکاری افسانه حیات روشنائی، تهران، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲.

۲. آیین سخنرانی، ص ۲۰۳.

گردد و عمرش در کشمکش باطنی طی شود.

۴. پاسخ خطیب، برهانی و مستدل نباشد و نتواند شنونده را قانع نماید. در این صورت، لکه‌شبهه از صفحه خاطر شنونده زدوده نمی‌شود و برای همیشه یا برای مدتی اسیر گمراهی خواهد بود.^۱

اگر در مواردی خطیب مجبور شود شبهه‌ای را در سخنان خود مطرح کند، بهتر است در آغاز سخن، پاسخ شبهه را به صورت یک بحث اساسی بیان کند و پیرامون آن به قدر کافی توضیح دهد و مطلب را به گونه‌ای برای مخاطبان روشن کند که وقتی اصل شبهه طرح می‌شود، جواب آن همه شنوندگان را قانع کند.

راه دیگر تقویت شنوندگان در نقطه آسیب‌پذیری آنهاست. و بهترین راه رسیدن به این منظور، حمله ضعیف به باورها و عقاید آنهاست. در معرض نقد قرار گرفتن قبلی، به شکل حمله رقیق به باورهای شنوندگان،

آن را بدون پاسخ رها کرده، باعث تحکیم شبهه در ذهن شنونده می‌شود. به طور کلی، خطیب باید در هنگام سخنرانی تا آنجا که امکان دارد، از طرح شبهات خودداری کند؛ چون سطح معلومات شنوندگان متفاوت است و ممکن است بعضی از صورت‌های ذیل اتفاق افتد:

۱. بعضی از شنوندگان ممکن است اصل شبهه را به خوبی فراگیرند و آن چنان تحت تأثیر واقع شوند که به جواب شبهه توجه نمایند. یا آن طور که باید پاسخ شبهه را مورد دقت قرار ندهند و در نتیجه، شبهه در ضمیرشان استقرار یابد و به آن معتقد شوند، یا تا آخر عمر در آن، دو دل و مردد بمانند.

۲. ممکن است بعضی از مخاطبان اصل شبهه را به خوبی فراگیرند؛ ولی به علت پایین بودن سطح فهم، جواب شبهه را به خوبی نفهمند و بر اثر آن، شبهه در ضمیرشان جایگیر شود.

۳. بیان خطیب در مقام پاسخ‌گویی، وافی و رسا نباشد و نتواند شبهه را آن طور که باید، برطرف کند و در نتیجه، شنونده دچار تضاد درونی

۱. گفتار فلسفی، ص ۳۱۴.

طرح شبهه در سخنرانی از طرف خطیب و عدم ارایه پاسخ قوی و مستدل، از جمله عواملی است که جاذبه خطابه را کاهش می‌دهد.

۸. عوام‌فریبی

مراد از عوام‌فریبی استفاده خطیب از خواب غفلت، جهالت و نادانی مخاطب به نفع پیامی است که می‌خواهد برای او ارائه دهد.^۲

اینکه خطیب در بیان سخنان و مطالب خود، از ایمان و اعتقادی که شنوندگان از طریق جهالت و نادانی، و از یک سلسله خرافات به دست آورده‌اند، جهت جذب مخاطبان استفاده کرده، آن را تثبیت و یا امضا بکند، آفتی است که به شدت از آن نهی شده است. شهید مطهری رحمته‌الله در خصوص استفاده نکردن از جهالت

پدیده ماهرانه‌ای است که توسط ویلیام مک گوایر و همکارانش کشف شده و به اسم «اثر تلقیحی» نامگذاری گردیده است. مک گوایر می‌گوید: اگر شخصی قبلاً در معرض پیامی مختصر قرار بگیرد که بعد بتواند آن را رد کند، در قبال پیام کامل بعدی و مشابه، مصونیت پیدا می‌کند. درست همان طور که مقدار کمی ویروس تضعیف شده، شخص را در مقابل حمله کامل بعدی ویروس مصونیت می‌بخشد.

در آزمایش «ویلیام مک گوایر» و «دیمیتری پاپا جورجیس»، گروهی از مردم به اظهار عقاید خود مبادرت ورزیدند. آنگاه این عقاید در معرض انتقادی خفیف قرار گرفت و سپس این حمله رد شد. این مردم آنگاه در معرض استدلالی محکم علیه عقاید اولیه خود قرار گرفتند. اعضای این گروه تمایل کم‌تری برای تغییر عقاید خود نشان دادند تا اعضای گروه گواه که عقایدشان قبلاً در معرض حمله‌ای خفیف قرار نگرفته بود. در واقع، اینها علیه تغییر عقیده تلقیح شده، نسبتاً مصونیت پیدا کرده بودند.^۱

۱. روان‌شناسی اجتماعی، الیورت ارونسون، ترجمه حسین شکرکن، تهران، انتشارات رشد، چاپ چهارم، ۱۳۸۱، ص ۹۱-۹۲؛ عصر تبلیغات، (استفاده و سوء استفاده روزمره از اقناع)، آنتونی پراتکانیس، ترجمه دکتر کاووس سید امامی، محمد صادق عباسی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹.

۲. کاری که فرعون و مشرکان از این راه بر مردم تبلیغ می‌کردند. ر.ک: یونس/ ۷۹ و زخرف/ ۵۳.

فرزند پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به نام ابراهیم از ماریه قبطیه از دنیا رفت، همان روز خورشید گرفت. مردم مدینه، زن و مرد یک زبان شدند که خورشید به خاطر حزنی که عارض پیغمبر صلی الله علیه و آله شده است گرفت؛ اما پیامبر از این قضیه و پیش آمد که نقطه ضعف مردم بود، برای تثبیت موقعیت خود استفاده نکرد. آن حضرت مردم را آگاه کرد و علم و معرفت آنها را نسبت به این مسئله بالا برد.

خطیبی که مطالب خود را با دلیل و برهان آماده کرده، پیام خود را با منطق به مخاطبانش ابلاغ می‌کند، نیازی به استفاده از جهالت مردم ندارد.

۹. عوام زدگی

آفت دیگری که خطابه و خطیب را مورد تهدید قرار می‌دهد و به تعبیر

مردم می‌گویند: در کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام در خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که آن حضرت «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَخَمَى مَوَاسِمَهُ» بعد ذیلش می‌فرماید: «يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَأَذَانِ صُمٍّ وَالسِّنَةِ بِنَحْمٍ»^۱ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ابزار و وسایلی که به کار می‌برد، یک جا قدرت و یک جا مرهم به کار می‌برد یک جا با خشونت و صلابت رفتار می‌کرد، یک جا با نرمی؛ ولی مواردش را می‌شناخت و بعد این طور تعبیر می‌کند: در همه جا از این وسایل که استفاده می‌کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می‌کرد. شمشیر را جایی می‌زد که مردم را بیدار کند، نه به خواب کند. اخلاق را در جایی به کار می‌برد که سبب آگاهی و بیداری می‌شد. شمشیر را در جایی به کار می‌برد که دل کوری را بینا می‌کرد، گوش کوری را شنوا می‌کرد، چشم کوری را باز می‌کرد، زبان گنگی را گویا می‌کرد؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می‌برد، در جهت بیداری مردم بود.^۲

در تاریخ نقل شده است که وقتی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. «پیامبر صلی الله علیه و آله طیبی است که برای درمان بیماران، سنّار است. مرهمهای [شفابخش] او آماده و ابزار داغ کردن زخمها را گذاخته است. این [طبابت] را برای اموری که نیاز شود مثل [شفای] قلبهای کور و گوشهای ناشنوا و زبانهای لال، قرار داده است.»
۲. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، چاپ ششم، ۱۳۶۸، ص ۱۳۴.

پرداختن به هیکل و شیوع عناوین و القاب بالا بلند در جامعه روحانیت می‌باشد.^۱

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خود فرمودند: «هرگز همرنگ جماعت نباش که بگویی من تابع مردم هستم و من هم یکی از مردم.»^۲

یکی از عوامل عوام زدگی آن است که خطابه و منبر رفتن نوعی کار و کسب محسوب شود. در این صورت، از آنجا که از این فعالیت، بهره اقتصادی مورد نظر است، خطیب و منبری مطالبی را ارائه می‌کند که مورد درخواست و رضایت مخاطب و به عبارتی باب میل و طبع مشتری واقع شود که در این حال هیچگاه سخنانش از حصار و قالب عوامانه خارج نمی‌گردد. و این درست برعکس روبه پیامبران است؛ همانطور که در قرآن نقل شده است که آنان در قبال انجام

شهید مطهری آفتی است که جامعه روحانیت را فلج کرده و از پا درآورده است، عوام زدگی می‌باشد.

شهید مطهری درباره این آفت می‌فرماید: «روحانیت ما در اثر آفت عوام زدگی، نمی‌تواند چنان که باید پیشرو باشد و از جلو قافله حرکت کند و به معنی صحیح کلمه هادی قافله باشد. مجبور است در عقب قافله حرکت کند. روحانیت عوام زده ما چاره‌ای ندارد از اینکه آنگاه که مسئله‌ای اجتماعی می‌خواهد عنوان کند، به دنبال مسائل سطحی و غیر اصولی برود و از مسائل اصولی صرف نظر کند و یا طوری نسبت به این مسائل اظهار نظر کند که با کمال تأسف و علامت تأخر و منسوخیت اسلام به شمار رود و وسیله به دست دشمنان اسلام بدهد. روحانیت عوام زده ما چاره‌ای ندارد از اینکه همواره سکوت را بر منطق، سکوت را بر تحرک، نفی را بر اثبات ترجیح دهد؛ زیرا موافق طبیعت عوام است. حکومت عوام منشأ رواج فراوان ریا و مجادله و تظاهر و کتمان حقایق و آرایش قیافه و

۱. ده گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا،

چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۲۹۰-۳۰۰.

۲. «لَا تَكُونُوا إِعْتَمَةً نَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاجِدٍ مِنَ النَّاسِ.» (معانی الاخبار، الشيخ الصدوق، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۲۶۶، ح ۱.)

رسالت و وظایف خویش به دنبال بهره
مادی و اجرت نبودند.

به قول مولوی:

هر نبی می‌گفت با قوم از صفا

من نخواهم مزد پیغام از شما

گر ترازو را طمع بودی به مال

راست کی گفتی ترازو وصف حال

گر طمع در آینه برخاستی

در نفاق آن آینه چون ماستی

۱۰. تقلید کورکورانه در سخنرانی

آفت دیگری که بعضی از خطبا به آن

گرفتار می‌شوند، تقلید در سخنرانی و به

اصطلاح، کلیشه‌ای سخن گفتن است. مراد

از تقلید، رفتار حاصل از سرمشق‌گیری از

رفتار فرد دیگری می‌باشد. در این پدیده،

رفتار شخص به واسطه رفتار مرجع تغییر

می‌کند. به عبارت دیگر، شخص با مشاهده

یک مدل می‌تواند رفتار مشابه آن را در

خود ایجاد کند.^۱ چنانچه این تقلید بدون

پشتوانه بینشی و فاقد قدرت تشخیص

صواب از ناصواب باشد، مردود است؛

چیزی که قرآن از آن به شدت نکوهش

می‌کند که چرا بدون علم و بصیرت،

کورکورانه از دیگران و گذشتگان تقلید

می‌کنند.^۲

گاهی بعضی از سخنوران، بر اثر

مجدوب شدن به شخصیت سخنوران

دیگر، تلاش می‌کنند همانند آنها سخن

بگویند. حتی در لحن کلام و صدا نیز از

آنان تقلید می‌کنند. غافل از اینکه خطیبی که

در جاده تقلید از دیگران قدم می‌زند، هیچ

گاه به خلاقیت و ابتکار در سخن نخواهد

رسید و سخنانش تا جذابیت فاصله‌ای

بسیار خواهد داشت.

یکی از عوامل جذاب بودن سخنان

سخنوران نامی، در این است که آنها

خودشان هستند و از دیگران تقلید

نمی‌کنند.

۱۱. اضطراب

اضطراب باعث می‌شود که خطیب در

استفاده از کلماتی که مایل است آنها را در

۱. ر.ک: روان‌شناسی هم‌رنگی با جماعت

(نظریه‌ها و کاربردها)، حمید لطفی، تهران، بی‌تا،

چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۹۱-۹۲.

۲. ر.ک: بقره/۱۷۰. ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا

يَتَّقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾؛ «و هنگامی که به آنها

(کافران) گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است،

پیروی کنید. می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود

را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران

آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند [باز از

آنها پیروی خواهند کرد؟!]

۱۴. فراموش کردن هدف

فراموش کردن هدف سخنرانی و گفتگو نیز از دیگر آفات خطابه است. وقتی خطیب هدف خود از بیان مطالب را فراموش کند، دچار حاشیه‌گویی شده، به مقصد نخواهد رسید.

برخی از سخنوران، با اینکه اشخاصی تحصیل کرده و عالم هستند و مطالبشان صحیح و قابل استفاده است، متأسفانه با کم‌ترین مناسبت از موضوع بحث خارج می‌شوند، هدف را گم می‌کنند و با مطالب متفرق کلامشان به درازا می‌کشند که این امر برای مخاطبین ملال‌آور است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ الْقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُغْيَةِ وَالْتَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ وَالِدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ»^۱ سه چیز است که بلاغت [کلام] در آنهاست: [اول] نزدیک بودن [سخن] به هدف و [دوم] دور بودن [کلام گوینده] از حشو و زواید و [سوم] دلالت [و راهنمایی] کردن شنونده با عبارتی کم، به معانی زیاد.»

۱. تحف العقول، ابن شعبة الحرانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷.

سخن خود به کار برد، دچار مشکل شود؛ در نتیجه، میزان به‌کارگیری کلمات نامناسب افزایش یافته، به دنبال آن تلاش برای تصحیح سخن و روشن کردن آن فزونی یابد.

۱۲. کم‌رویی

در برخی مواقع، کم‌رویی خطیب سبب کم‌گویی می‌شود. در چنین حالتی، سخنران توانایی ابراز پیام به صورت مستقیم و روشن ندارد، در نتیجه، سعی دارد به صورت غیر مستقیم دیدگاه خود را مطرح کند. غیر مستقیم شدن سخن باعث می‌شود که یک جمله سهل و آسان به جملات مبهم و توأم با تردید تبدیل شود، در نتیجه، خطیب را به کم‌گویی مبتلا کند.

۱۳. نداشتن فکر و دیدگاه روشن

گاهی روشن نبودن فکر و دیدگاهی که خطیب در مقام بیان آن است، سبب طولانی شدن سخن می‌شود. وقتی خطیب به دانش و دیدگاهی در خصوص موضوعی دست یافته، اما هنوز به صورت کامل برای خود حلاجی نکرده است، به جهت نداشتن فکر روشن و عدم توانایی در توضیح و تبیین موضوع، به درازگویی و اطاله کلام می‌افتد.